**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه سی و دوم\_ 9 آذر 1399**

[اشاره مجدد به محبط نزاع در حکومت تضیقیه]

تمام کوشش آقای سیستانی این است که بفرماید ضوابط باب تعارض در دو دلیلی که نسبتشان حکومت تضیقیه باشد برقرار است، و تنها راه روی آوردن به تحکیم نیست، بلکه احتمال ناسخ بودن باید بررسی شود، کما این که احتمال حمل بر افضل الافراد نیز باید بررسی شود.

در برابر، محقق نائینی، و تلمیذشان محقق خویی اعلی الله مقامهما تمام کوشش را بر این گذاشته اند که بفرمایند در حکومت تضیقیه، تعارض نیست، این دو بزرگوار بر دو نکته تاکید می فرمایند و اعتمادا بر این دو نکته تصریح می کنند که حکومت از مصادیق تعارض نیست.

[دلیل اول مخالفین]

نکته اول این است که حقیقت حکومت تضیقیقه برا این استوار است که دلیل حاکم شارح دلیل محکوم باشد، پس باید دلیلی عامی یا مطلقی را در نظر بگیریم که این دلیل حاکم ناظر بر آن دلیل محکوم باشد، **بحیث انّه لولا وجود المحکوم کان صدور الحاکم لغوا محضا.**

حال که در حکومت وجود محکومی عام یا مطلق مفروض است و حال که دلیل حاکم تمام نقش آن نظارت بر دلیل محکوم و شرح دلیل محکوم است، پس این جا ما مواجه هستیم با شارح مشروح، و بین شارح و مشروح تعارضی نیست.

نقش حکومت در حکومت تضیقیه که مورد بحث است، شرح است و نظارت بر دلیل محکوم وآن­جا که سخن از شرح است و نظارت، دیگر بحث تعارض نیست.

[پاسخ آقای سیستانی]

حضرت آقای سیستانی دامت برکاته نظارت دلیل حاکم را بر دلیل محکوم، می پذیرد، اما شرح به این معنا که یک دلیلی محکومی حتما وجود خارجی داشته باشد، مثلا الربا حرام بعد این دلیل حاکم بگوید لا ربا بین الوالد و الولد، نفی ربا کند، بین پدر و پسر، آنها می خواستند بگویند، آن دو بزرگوار که حتما ما باید یک الربا حرام داشته باشیم تا لا ربا بین الوالد و الولد معنا پیدا کند،

توضیح فرمایش حضرت سیستانی این است که نفی ربا بین والد و لد به این عبارت بود: لا ربا بین الوالد و الولد این یک اعتبار ادبی است و در تحقق این اعتبار ادبی کافی است که نظارت داشته باشد بر ارتکازات نفسیه راسخه در اذهان مخاطبین.

هر منشئی که برای این ارتکازات باشد، مهم نیست، مهم این است که لا ربا بین الوالد و الولد ناظر است به آن ارتکازات نفسیه ایی که در اذهان مخاطبین رسوخ پیدا کرده است.

**بل و ان لم تکن ناشئة من دلیل صریح مسبغ یکون الدلیل الحاکم ناظرا الیه**.

منشأ آن ارتکازات هر چیزی که می خواهد باشد، چه منشأ آن ارتکاز وجود آیاتی در قرآن کریم و روایاتی از معصومین علیهم السلام باشد که از آن ها حرمت ربا استفاده می شود و چه منشأ دیگری که ما اساسا نمی­دانیم چیست، حتی اگر هنوز الرباء حرام هم توسط شارع بیان نشده باشد، صحیح است، به اعتبار ادبی گفته شود، لا ربا بین الوالد و الولد.

پس **اذاً فتحقق الحکومة فی مثل ذلک المجال الذی رسخ فیه حکم الحصه فی مرتکزات الجمهور و ان لم یکن بدلیل صریح**،

یعنی می شود گفت این جا حکومت هست و لو دلیل لفظی حکومت به نام محکوم نداشته باشیم. پس محکوم ما چیزی است؟ محکوم ما ان امری است که رسوخ پیدا کرده است در ذهن جمهور مردم در مورد یک حصه، مثلا حصه ربا بین الوالد و الولد،

**فتعطی الحکومة لاجل نفی ذلک الحکم عن تلک الحصة بلسان مسالم**

در چنین جایی تصور حکومت بین آن دلیلی ک نفی حکم از حصه می کند: لا ربا بین الوالد و الولد بلسان ادبی مسالم با محکوم که همان مرتکزات مردم است، برقرار می شود ولی لسان، لسان مسالم است، نه لسان معارض، و به کار بردن لسان مسالم چنان که گفتیم قبلا برای این است که آن مشاعر و ارتکازات جمهور، مجروح نشود، لطمه ایی نبیند، با لسان مسالم تعدیل بشود.

**فمثلا یصح تشریع هذا الحکم لا ربا بین الوالد و الولد، و ان لم یکن هناک دلیل علی حرمة الربا**،

هیچ مانعی ندارد، که ما دلیلی بر حرمة ربا نداشته باشیم ولی لا ربا بین الوالد و الولد را داشته باشیم،

**ناظرا الی تلک الارتکازات الراسخه فی اذهان المخاطبین او کان و لکن کان دلیلا لبیا کالاجماع یقتصر فیه علی القدر المتیقن**

یا اگر دلیلی هم بر حرمت ربا مثلا داشته باشیم دلیل لبی است که اطلاق گیری از آن نمی شود و باید به قدر متیقن از آن اکتفا شود، پس اساسا دلیل محکومی نداریم، یا اگر داشته باشیم، دلیل لبی است.

**او کان دلیلا لفظیا و لم یکن له اطلاقٌ کان لم یکن فی مقام البیان**

یا اگر دلیل لفظی هم باشد، چون در مقام بیان نیست، اطلاق ندارد، فقط در مقام بیان اصل حرمت ربا است، نه اطلاق حرمت ربا تا از آن اطلاق بگیرید اگر هم حتی یک دلیلی لفظی داشته باشیم که اطلاق نداشته باشد باز صدور دلیل حاکم توجیه دارد.

**فیکفی فی صحة صدور الدلیل الحاکم مجردُ تصور وجود حرمة الربا مطلقا فی الاذهان**

[کلام آقای سیستانی به بیان استاد]

اگر بخواهم این بیان را که با خود عبارات این بزرگوار شرح و بسط دادم، با بیان خودم توضیح بدهم، این طور عرض می کنم:

تمام نظرمحقق نائینی در اجود التقریرات، و نیز محقق خویی در مصباح الاصول این است که بفرمایند، بین الحاکم و المحکوم، در حکومت تضیقیه تعارضی نیست، نفی این تعارض مبتنی بر دو نکته است که ما هنوز نکته دوم را نگفته اییم.

در توضیح نکته اول هستیم، حرف آن دو بزرگوار به زبان ساده این است، مگر این است که حکومت به معنای نظارت و شرح است، مگر نه این است که هر شارحی مشروحی می خواهد که آن را شرح و توضیح دهد یا توسعه دهد و یا تضییق؟

می گوییم بله.

مگر نه این است که وقتی دلیل الف، شارح دلیل باء بود، دیگر بین الف و الباء تعارض نیست؟

می گوییم بله.

می گوید خب حاکم محکوم می خواهد که مفسَر است و مشروح . خودش مفسِر هست و شارح. و هر جا سخن از تفسیر وشرح به میان آمد، مشروحی را باید تصور کرد بین الشارح و المشروح، تعارضی نیست.

تمام زحمتی که حضرت آقای سیستانی در این بین می کشد این است که بله می پذیریم ما در فقه داریم مواردی که دلیل محکومی آمده، اطلاق و عمومی داشته، آن گاه دلیل حاکمی آمده ناظر به این دلیل محکوم، و شارح آن و مضیق آن، ولی این جزء مقوم حکومت نیست، این حقیقت و ماهیت و حکومت نیست که حتما دلیل محکوم لفظیه عام یا مطلقی باشد که این دلیل ناظر بر آن باشد، نه حقیقت اعتبار ادبی، حقیقت لسان مسالم با اعتبار قانونی و لسان معارض تفاوت دارد، چه بسا یک دیدگاه­هایی بین مردم دائر و رائج باشد، شارح بخواهد آن دیدگاه ها را تضییق کند. مثلا:

1. ما یک آیه ایی داشته باشیم، روایتی دشته باشیم که فقط و فقط در مقام بیان اصل حرمت رباست و عمومیت و اطلاقی ندارد مثل اقیموا الصلاة باشد مثلا که ناظر به قیود و شروط نباشد، ما می دانیم که در اسلام ربائی حرام است، حال این دلیل لفظی که اطلاق ندارد چون در مقام بیان نیست، باعث شده است مردم دچار یک ارتکاز و دیدگاهی بشوند که این ربائی که شارح حرام کرده است، استثنا پذیر نیست به گونه­ایی که حتی بین الوالد و الولد این برقرار است، شارع می خواهد این ارتکاز را تعدیل کند به گونه ایی که ذهن مردم را هم خراب نکن، درگیری با ذهن مردم نداشته باشد، نمی­گوید ربای بین پدر و پسر حرام نیست تا ان ها در ارتکازات­شان دچار اشکال بشوند، می گوید اساسا ربا بین الوالد و الولد موضوعیت ندارد، چه مانعی دارد ما باشیم و فقط دو چیز، یک دلیل لفظیه غیر مطلق، چون در مقام بیان نیست. دو ارتکاز برخواسته از این دلیل لفظی غیر در مقام بیان. شارع بخواهد آن ارتکاز را تعدیل کند بگوید لا ربا بین الوالد و الولد لزومی ندارد حتما یک دلیل لفظی در مقام بیان تصور کنید تا حکومت معنا شود بله ان جا حکومت هست اما اختصاص به ان جا ندارد.
2. فرض کنید مائیم و فقط دو چیز 1. اجماع که دلیل لبی بر حرمت ربا و بر اثر این اجماع ارتکازی برای مردم حاصل شد که ربا در همۀ شقوقش حرام است، پدر و پسر و غیر پدر و پسر ندارد با این که دلیل لبی بود و معنا نداشت به اطلاقش. باید به قدر متیقنش اکتفا می کردیم اما مردم این ارتکاز براشان آمد، باز صحیح است بگوید لا ربا بین الوالد و الولد
3. برو بالاتر اصلا نه دلیل لفظی که در مقام بیان نباشد هم نداریم، اصلا اجماع که دلیل لبی هم باشد نداریم بر حرمت ربا ولی به جهتی با توجه به مفاسدی که خود مردم از ربا مشاهده می کنند، شارع می خواهد آن ارتکازی را که بین مردم است، ان را هدف قرار بدهد بگوید مبادا این مفاسدی که از ربا می بینید ولی و من حرام نکردم این باعث بشود که شما بگوید شارع حتی نمی تواند بین ربا بین پدر و پسر را حلال کند نه مردم من ان ارتکاز شما را، ان دیدگاه شما نسبت به مفاسد ربا می پذیریم اما این که ان ارتکاز حتی در مورد پدر و پسر هم بخواهد جاری شود این را نه منتهی نمی خواهم این دیدگاه شما نسبت به فساد ربا مجروح بشود، نمی گویم ربا بین الواد و الد حلال است تا شما تعجب کنید و انگشت به دهان بگذارید می گویم اساسا ربا نیست.

پس حال که در حکومت وجود یک دلیل لفظی مطلق یا عام لزومی ندارد، که این ناظر به ان باشد، شما دیگر وجهی ندارد جناب محقق نائینی و جناب محقق خویی که نفی تعارض کنید. به دلیل وجود شرح و تضییق در الفاظ.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .